

متالیکا چیست و چه می‌گوید؟ (آشنایی با یکی از گروه‌های موسیقی راک)

تقریباً از اواخر دهه ۱۳۳۰ شمسی (۱۹۵۰ میلادی) پای موزیک غربی (پاپ) به کشور ما گشوده شد و این زمان خود مصادف بود با ظهور پدیده‌های مشهوری چون الویس پریتسلی و پس از آن گروه بیتلز و دیگر گروه‌های مشابه که هر کدام طرفداران فراوانی داشتند. باید توجه داشت که در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی در کشوری چون امریکا، مهمترین اصول چیزی جز اقتصاد و رشد سرمایه‌داری نبود و در این راه باید کلیه ابزارها به کار گرفته می‌شد که تبلیغات، نخستین و مهمترین آنها بود.

بدین ترتیب با ظهور هر کدام از این گروه‌ها، سبک لباس پوشیدن آنها برای تعداد زیادی که ممکن بود طرفداران آنها هم نباشند تبدیل به مد می‌شد و چرخه اقتصاد از گردش باز نمی‌ماند. اما در کشور ما، بدون اینکه هیچکدام از مؤلفه‌های یک کشور صاحب نظام سرمایه‌داری موجود باشد، همواره از فرآورده‌های نظام‌های صنعتی استفاده می‌شود. (دقت کنید به ورود موبایل و ...). در این مورد نیز سبک موسیقی، لباس پوشیدن و آرایش موی این گروه‌ها در طول سالیان طولانی مورد توجه عده‌ای از مردم و به خصوص جوانان کشور ما بوده است که با بیتل و هیپی آغاز شد و بعد از انقلاب با پانک و رب و بالاخره بعد از آن هم «هوی متال» ادامه یافت و جالب اینکه با گذشت سالها، اغراق نیست اگر بگوییم گسترش پیروی از مد و سبک لباس پوشیدن این گروه‌ها در میان جوانان خصوصاً از طبقه متوسط به بالا، بسیار بیشتر شده است.

حال آنکه به نظر می‌آید جوانان و نوجوانان کشور ما (و حتی خود آمریکا) در اکثر موارد شناخت درستی نسبت به این گروه‌ها و آنچه که می‌گویند و می‌خواهند بیان کنند ندارند بلکه فقط به قصد پیروی از دیگر هم سن و سالها، خود را به شکل و قیافه آنها درآورده و یا کاست و CDهایشان را گوش می‌کنند. بطوریکه به کرات در مصاحبه‌های پخش شده از رسانه‌های مختلف از زبان جوانان به ظاهر طرفدار «متالیکا» که خود را هوی متال می‌نامند شنیده‌ایم که «متالیکا یعنی خشونت» و این خشونت آنها است که برای ما جذاب است و حتی بعضی خشونت و هرج و مرج را تنها سخن این گروه می‌دانند.

اما در این میان متولیان جامعه و یا حتی پدر و مادرها همواره با فرافکنی کاسه و کوزه‌ها را بر سر خوانندگان و نوازندگان این گروه‌ها شکسته وجود آنها را سرمنشاء همه ناهنجاری‌ها می‌دانند. حال آنکه اولاً تفاوت بین جامعه ما تا جامعه آنها بسیار زیاد است و ثانیاً آیا یک بار از فرزندانتان

پرسیده‌اید که «آیا شما که طرفدار «متالیکا» یا «هوی متال» هستی، معنای ترانه‌های متالیکا را می‌دانی؟» اما نکته در اینجا است که ما هم به جای پرداختن به مفهوم، با ظاهر مشکل داریم.

حال ببینیم واقعاً «متالیکا» چیست و چه می‌گوید؟

ناشر کتاب «رقص شیطان: معرفی و ترانه‌های گروه متالیکا»، ترجمه سهراب محبی، در ابتدای کتاب طی یادداشتی آورده است: «آنچه مرا واداشت تا مجموعه اشعار ترانه سرایان عصر حاضر را منتشر کنم؛ در ابتدا جستجویی بود برای فهم علت علاقه جوانان به این نوع موسیقی که تصور می‌کردم مانند هر مدی تاریخ مصرفی دارد و می‌گذرد. ولی بعد متوجه شدم که این علاقه می‌تواند دلایل دیگری غیر از مد هم داشته باشد زیرا می‌دیدم حتی جوانان متعلق به خانواده‌های فرهنگی با وجود آشنایی اصولی با موسیقی کلاسیک یا اصیل ایرانی به این نوع موسیقی نیز علاقه نشان می‌دهند. تنوع و گستردگی طیف طرفداران این نوع موسیقی نشان می‌دهد که غیر قابل درک بودن این گروهها و آثارشان برای من و امثال من که از نسلی دیگر هستیم نمی‌تواند الزاماً دلیل بر بی‌ارزشی آنها باشد. چنانکه در بسیاری اوقات هرگاه نظریه یا سبک جدیدی مطرح شده، مورد انتقاد هم عصران خود قرار گرفته است. پس به پرس و جو درباره نوع موسیقی این گروهها پرداختم که موسیقی زنده جهان معاصر است و همچون زبانی جهانی حکم یک واسطه را دارند که برای تمام جهانیان قابل فهم و موجد احساس مشترک است. اگر جیغ دارند و فریاد می‌زنند؛ اگر غم دارند و حرف از پوچی می‌زنند، نشانه هستند و نشان از حرف دل جوانان و مردمی دارند که جیغ، فریاد، غم و احساس پوچی دارند. حتی اگر معنای شعرشان را هم نمی‌فهمیم، حسی که پشت کلماتشان است از طریق ساز و آوایشان به گوش جهانیان می‌رسد و اینکه نباید از نظر دور داشت که بسیاری اوقات همین نوع موسیقی شاید اجتماعی‌ترین هنری است که قادر است در گستره وسیع جهانی کارآیی داشته باشد. گیرم ریخت و قیافه نوازنده‌ها و خواننده‌هایش را نپسندیم و (لابد به همین دلیل هم) آنها را پیش پا افتاده بدانیم. ولی آیا غیر از این است که موتسات و بسیاری از نوابغ موسیقی هم در زمان خود به نظر عجیب و غریب می‌آمدند؟ و آیا ارزش موسیقی آنها را با ارزشهای اخلاقی مورد تأییدشان می‌سنجیم؟ آیا می‌توان با اطمینان گفت که اگر موتسارت و بتهوون با ما هم عصر بودند، به این نوع موسیقی گرایش پیدا نمی‌کردند؟ شاید بهترین راه برای یک قضاوت درست در مورد موسیقی این گروهها، این باشد که اول ببینیم چه می‌گویند، بعد اینکه پیامشان را چگونه بیان می‌کنند...» حقیقت این است که در میان طرفداران ایرانی این گروه مشخص (متالیکا) - هر چند اندک - اما هستند

کسانی که معنای شعرشان را دریافته‌اند و برای همین به آن علاقه دارند اما لزوماً در لباس و مد از آنها پیروی نمی‌کنند.

در ترانه‌هی گروه متالیکا که سروده‌های «جیمز هتفیلد» James Hetfield، خواننده و نوازنده گیتار این گروه می‌باشند کمتر مضامین پیش پا افتاده و مبتذلی نظیر عشق‌های سبک و آبکی و یا جاذبه‌های جنسی به چشم می‌خورد و در واقع می‌توان اکثر ترانه‌های آنها را نوعی «روان - ترانه» دانست. «روان - ترانه» مفهومی است که من برای آن دسته از ترانه‌هایی به کار می‌برم که در زوایای پنهان و زیرین شعرشان (و گاهی کلیپ تصویری‌شان) می‌توان عمیقترین و در عین حال پیچیده‌ترین مسائل روانشناختی بشر را یافت. روان - ترانه، شعری است که گوشه‌ای از روح پرتلاطم انسان قرن بیست و یکمی را به نمایش می‌گذارد و کینه‌ها، عقده‌ها، سرخوردگی‌ها، امیال و آرزوها و بالاخره امیدهای انسانی را روایت می‌کند و اینگونه روایت‌ها در ترانه‌های متالیکا بسیارند که نفرت از جنگ و جنگ‌ستیزی از زبان یک سرباز که با رفتن بر روی مین با مرگ و نیستی در جدال است در ترانه one (تک مانده)، جدال همیشگی میان سرشت پاک و وجدان آدمی با شیطان و پلیدی‌ها در ترانه Sad But True (اندوهبار ولی واقعی)، روزمرگی و بی‌ارادگی انسان در قرن ۲۱ در ترانه The Unforgiven (نابخشوده) مثال‌هایی از آنها هستند و بدین گونه است که آنچه که متالیکا می‌گوید با آنچه که دیگران می‌گویند متفاوت است.

اما آنچه مایه تأسف است این است که ما به جای اینکه تلاش کنیم اشعاری بدین سبک و سیاق را وارد ترانه‌های فارسی نماییم، فقط مدل مو و پوشش را تقلید می‌کنیم.

جهت آشنایی بیشتر با فضای ترانه‌های گروه متالیکا، ترجمه ترانه "Sad But True" (اندوهبار ولی واقعی) از آلبوم سیاه (The Black Album) این گروه، در زیر نوشته شده است.

این ترانه روایت جدال همیشگی انسان با خویش بر سر دو راهی خیر و شر است و رویارویی وجدان بیدار و نفس سرکش او.

بخش اول (۱) ترانه دربر گیرنده وسوسه‌ها و خودنمایی‌های نفس و یا شیطان و بدی است که در نتیجه آنها، گرایش به شر و بدی سهل و آسان می‌گردد. و بدین ترتیب است که در بخش دوم (۲) انسان با فرافکنی گناهان خویش را به گردن نفس و غریزه و امثال آنها انداخته، خود را از آنها مبری می‌داند. اما در بخش سوم (۳) نفس یا شیطان و یا همان منبع شر، انسان فریب خورده را از حقیقتی هولناک آگاه می‌کند و آن این است که ای انسان، حالا که با استفاده از من و به حساب من در راه خطا پای گذاشتی، بهایش را نیز بپرداز و آن چیزی نیست جز اینکه چشم

بگشایی و ببینی من در درون خودت، جزئی از خودت و بلکه خودِ تو هستم و همه اینها اندوهبارند اما واقعی .

" Sad But True " واقعی و لی و لی

(۱)

Hey, I'm your life، من زندگی توام،
I'm the one who takes you there، من آنم که تو را به آنجاها می‌برم،
Hey, I'm your life، من زندگی توام
I'm the one who cares، من دلسوز توام
They, They'll betray، آنها، آنها به تو خیانت خواهند کرد
I'm your only true friend now، من تنها دوست واقعی تو هستم
They, They'll betray، آنها، آنها به تو خیانت خواهند کرد
I'm forever there، اما من همیشه با توام.
I'm your dream, make you، من آن رؤیای توام که به تو حقیقت می‌بخشم
real
I'm your eyes when you must، من هنگامی که باید بدزدی، چشمان توام
steal
I'm your pain when you can't، من هنگامی که توان حس کردن نداری، درد توام
feel

Sad but true، اندوهبار ولی واقعی

I'm your dream, mind astray، من رؤیای توام، گمراه کننده ذهن تو
I'm your eyes while you're away، من هنگامی که دوری، چشمان توام
I'm your pain while you repay، من هنگامی که باید حساب پس بدهی، درد توام
You know it's sad but true، تو می‌دانی که این اندوهبار است ولی واقعی است.

Sad but true، اندوهبار ولی واقعی

(۲)

You, You're my mask تو، تو نقاب منی
You're my cover, my shelter سپر و پناه منی
You, You're my mask تو، تو نقاب منی
You're the one who's blamed آن که سرزنش می‌شود، تویی
Do, Do my works انجام بده، کارهایم را تو انجام بده
Do my dirty work, scapegoat کارهای کثیف مرا تو انجام بده ای مترسک
Do, Do my needs انجام بده، نیازهایم را برآورده کن
For you're the one who's shamed چرا که تویی که شرمنده‌ای

(۳)

Hate, I'm your hate نفرت، من نفرت توأم
I'm your hate when you want من هنگامیکه خواهان عشقی، نفرت توأم
love
Pay, Pay the price بپرداز، بهایش را بپرداز
Pay, for nothing's fair بپرداز، چرا که هیچ چیز مجانی نیست
Hey , I'm your life هی من زندگی توأم
I'm the one who took you there من آنم که تو را به آنجا برد
Hey, I'm your life هی، من زندگی توأم
But I no longer care ولی دیگر دلسوز تو نیستم
I'm your dream, I'm your eyes , I'm من رؤیای تو، چشمان تو و درد توأم
your pain
I'm your dream, I'm your eyes , I'm من رؤیای تو، چشمان تو و درد توأم
your pain
You know it's sad but true تو می‌دانی این اندوهبار است ولی واقعی است.
I'm your truth, telling lies من حقیقت توأم، دروغها می‌گویم
I'm your reasoned alibis من دلایل تو را منکر می‌شوم

من در درون توأم، چشمانت را باز کن I'm inside, open your eyes
من خودِ تو هستم I'm you
اندوهبار ولی واقعی "Sad But True"